

تحلیل گفتمان انتقادی رمان عمویم جمشید خان:

مردی که باد همواره او را همراه با خود می برد

حمید مرادی (نویسنده مسئول)^۱؛ مصطفی گرجی^۲؛ عثمان هدایت^۳

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۰۲ خرداد ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴ اسفند ۱۴۰۲؛ صص. ۸۱-۹۶

DOI: <https://doi.org/10.22034/jokl.2023.62770>

چکیده

کورت

رؤمانی جمشید خانى مەمم، ئەو پیاوی با هەمیشە با لەگەڵ خۆی دەبیرد بەرەمی بەختیار عەلی یە کێکە لە رۆمانە دیارەکانی ئەدەبی کوردی کە گێڕانەوی ژبانی ئالۆزی کۆمەڵایەتی نەتەوی کورد لە کوردستانی عێراقدا پیشان دەدات. لەم توێژینەیدا، بە کەلک وەرگرتن لە شیکاری گوتاری رەخنەیی فاکلاف کە لە سێ ئاستی وەسف و لیکدانەوه و روونکردنەوه دەکەوێت، بۆ نایدۆلۆژیای ناووه و دەرەوی رۆمانە کە و جۆری ئەو بەرپەیکەوتەیی رۆمان لە گەڵیان لە چوارچێوەی کۆمەڵایەتی و سیاسی کوردستانی عێراقدا هەبەتی لە سالانی هەشتاکان و نەو دەهه کانی زاینیهوه پارێ پێدراوه. دەرئەنجامه کان ناماژە بەوه دەکەن کە بە کارهێنانی ریاڵیزمی ئەفسوناری لەم رۆمانەدا، نووسەر پێکەیکە باش دەگرێتەبەر بۆ ناره‌زایەتی دەرپرین بەرامبەر بە دۆخی ئیستا و زیادبوونی بلابوونەوهی کێشه و نازارەکانی کۆمەڵگادا، و هەرودها سەرلێشێواوی خۆی لە ئەم دۆخە لە شێوی خەیاڵ و واقیعا پیشان دەدات. نووسەر بە تیشک خستنه سەر رووداو و کارهاتە کان بە میانجی بەسەرھاتەکانی جمشید خان، هەول دەدات رەخنە لە نایدۆلۆژیای سەپینراوه کان و رووداوگەلێکی ئەم سەردەمە وەک فاشیزمی بەعسی، هەژموونی بیروکەمی کۆمۆنیستی، شەری سەپینراوی نیوان ئێران و عێراق شەری ناوخوای نیوان لایەنە کوردییەکان، توندرووی ئیسلامی و دیاردە سەرھەلدانی نوێ وەک هەژموونی میدیا و چاپەمەنی لەسەر ژینگە کۆمەڵایەتی و سیاسی، و هەرودها کێشه کۆچبەری و پەنابەران رەخنە بگرێت لە بارودۆخی ئیستای کۆمەڵگای کوردی لە کوردستانی عێراقدا. تەوهری سەرەکی رۆمانە کە رەخنە گرتە لە بارودۆخی ئیستا و نایدۆلۆژیای دەسەلاتدارەکان لەم دوو دەیهی کوردستانی عێراقدا و هەرودها دەرپرینی سەرلێشێواوی نەتەوه و سوژە کورد.

وشەگەلی سەرەکی: نایدۆلۆژیای، بەختیار عەلی، رۆمانی کوردی، شیکاری گوتاری رەخنەیی فاکلاف.

رمان «عمویم جمشید خان: مردی که باد همواره او را همراه با خود می برد» از بختیار علی، یکی از رمان‌های برجسته در ادبیات کردی است که حیات اجتماعی آشفته‌ی ملت کُرد در کردستان عراق را روایت و نقد می‌کند. این پژوهش، با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فاکلاف که متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند، به ایدئولوژی‌های درون و بیرون از رمان و نوع مواجهه رمان با آنها در بافت اجتماعی سیاسی کردستان عراق در دو دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که نویسنده با بکار بردن رئالیسم جادویی در این رمان، شیوه‌ی مناسبی را برای اعتراض از وضعیت موجود و رواج روزافزون مسائل و مضامین جامعه بیان می‌دارد و آشفته‌گی جامعه را در قالب در آمیختگی تخیل و واقعیت نشان می‌دهد. نویسنده با برجسته نمودن رویدادها و حوادث با محوریت قرار دادن سرگذشت جمشید خان، سعی در نقد ایدئولوژی‌های غالب این دوران همچون فاشیسم بعثی، غلبه افکار کمونیستی، جنگ تحمیلی ایران و عراق، جنگ‌های داخلی میان احزاب کرد، افراط‌گرایی اسلامی و پدیده‌های نوظهور مانند تسلط رسانه و مطبوعات بر فضای اجتماعی سیاسی و همچنین معضل مهاجرت و پناهندگی دارد. مضمون اساسی رمان، نقد وضع موجود و ایدئولوژی‌های حاکم شده در این دو دهه کردستان عراق و همچنین بیان سرگشتگی ملت و سوژه‌ی کرد می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، بختیار علی، رمان کُردی، تحلیل گفتمان انتقادی فاکلاف.

۱- مقدمه و بیان مسأله

رمان وابسته‌ترین نوع ادبی به اجتماع خود است؛ به طوری که هر رمان بازتاب واقعیات تاریخی-سیاسی جامعه است. با گذشت بیش از دو قرن از پیدایش نوع ادبی رمان در غرب، این نوع ادبی در ادبیات کردی و در بستر تحولات سیاسی اجتماعی کردستان رشد و نمو یافت. با توجه به قابلیت و ظرفیت بالای این گونه ادبی در بیان اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف در پرتو انعکاس مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، توجه بسیاری از نویسندگان کرد را به خود

moradihamid.2020@gmail.com

gorjim111@yahoo.com

osmaanهدayat68@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

معطوف کرد. رمان به دلیل بر حقیقت ماندی و توجه به بازآفرینی دگرگونی‌های بیرونی و ترسیم حقایق پنهان، رنگ و مایه جهان‌بینی و نگرش نویسنده را در بافتار چندلایه‌ای خود جای می‌دهد. رمان در عمل ادبی، از منظر درآمیختگی با ابعاد انسانی، اجتماعی و فرهنگی جدی‌ترین قالب‌ها به شمار می‌آید؛ به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که ظرفیت رمان از حیث تناسب با تحلیل گفتمان، تا حدی است که بتوان رمان‌ها را در یک نگاه عمومی، ظرف گفتمان روزگار دانست؛ زیرا درون‌مایه‌های رمان مانند سخنان گذرنده‌ای از ذهن عبور نخواهد کرد، بلکه در تکوین هویت اجتماعی اثر خواهد گذاشت (گرچی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

رمان‌گردی از ابتدا و با توجه به پیدایش و طلوع آن در ادبیات کردی، رمانی سیاسی بوده است. به جرأت می‌توان گفت که وجه مشترک اکثر رمان‌های کردی مربوط به حیات اجتماعی آشفته ملت کرد است که بیشتر در رابطه با مسائل کردی به ویژه جنگ و ملیت‌گرایی می‌باشد (احمدزاده، ۱۳۸۶). بختیار علی از نویسندگان مطرح و موفق در حوزه ادبیات داستانی کردی است. ویژگی‌های آثار این نویسنده، پرداختن به مسائل مهم جامعه کردستان عراق از جمله جنگ، سیاست، احزاب و ... است که غالباً نگاهی نو و انتقادی بدان‌ها دارد. جنگ‌ها، تابوها، فعالیت‌های احزاب سیاسی، تقدس‌زدایی و سیاست‌ستیزی و نظایر آن، درونمایه‌های اصلی رمان‌ها او هستند. رمان عمومی جمشید خان: مردی که باد همواره او را همراه با خود می‌برد (علی، ۱۳۸۸) از جمله بهترین کارهای او در زمینه «رمان سیاسی» است که تمامی این درون‌مایه‌ها را در خود دارد. با وجود این، هدف این پژوهش، دستیابی به این امر است که رمان در چه بافت موقعیتی، بافت تاریخی- اجتماعی و بافت بینامتنی توانسته است تمامی این مضامین و درون‌مایه‌ها را در خود جای دهد؟ همچنین این سؤال پیش می‌آید که آیا رمان در پی بازتولید این بافت‌ها است یا برضد آنها عمل می‌کند؟ این بافت‌ها براساس کدام گفتمان‌ها/ایدئولوژی‌ها شکل گرفته‌اند و چگونه نویسنده با نوشتن این رمان در پی مواجهه با آنها بوده است؟ با وجود این امر و با توجه به اهداف تحلیل گفتمان می‌توان از تحلیل گفتمان انتقادی برای پیشبرد اهداف پژوهش سود جست.

۲- مبانی نظری

تحلیل «گفتمان» شاخه علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند و تحلیل گفتمان انتقادی، زبان را به عنوان عمل اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت و جامعه و تاریخ در سطح متن، اعم از گفتاری و نوشتاری مورد مطالعه قرار می‌دهد و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به وسیله متن و گفتگو تأکید می‌کند. در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا یعنی زمینه متن سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و ... روبه‌رو هستیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰). واژه «انتقادی» دال بر همین حساسیت به مقوله قدرت و سلطه در تحلیل گفتمان انتقادی است؛ از همین رو برخی از زبان‌شناسان انتقادی وظیفه اصلی تحلیل گفتمان را پیدایش و گسترش آگاهی انتقادی نسبت به زبان به مثابه عاملی برای سلطه می‌دانند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۰). افزودن واژه «انتقادی» به تحلیل گفتمان به معنای یافتن الگوی فکری و ساختارهای گفتمان‌مدار زبان است که به منظور تصویرسازی جهان از طریق زبان به کار می‌روند. به سخن دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی، به کشف رابطه بین گفتمان و پدیده‌های اجتماعی خارج از آن می‌پردازد. یارمحمدی می‌نویسد: «در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان‌شناس سعی دارد با به‌کارگیری سازوکارهای مناسب، بین پیام نهفته در متن که بر پایه دیدگاه اجتماعی خاصی سازمان یافته است، با نحوه بیان، ارتباط برقرار نماید و توجیه لازم در باب شکل‌گیری پیام نهفته را فراهم آورد» (۱۳۷۲: ۱).

تحلیل گفتمان انتقادی اساساً به ابعاد گفتمانی سوءاستفاده از قدرت و بی‌عدالتی و نابرابری ناشی از آن می‌پردازد. این نظریه به بررسی مسائل مهم اجتماعی علاقمند و راغب است و می‌کوشد از طریق گفتمان درک بهتری از آنها ارائه دهد. مهم‌ترین اصول تحلیل گفتمان انتقادی به قرار ذیل است: ۱- «تحلیل گفتمان انتقادی» مسائل اجتماعی را نشان می‌دهد. ۲- روابط قدرت استدلالی است. ۳- گفتمان به منزلهٔ جامعه و فرهنگ است. ۴- گفتمان کار ایدئولوژی را انجام می‌دهد. ۵- گفتمان تاریخی است. ۶- گفتمان واسطه ارتباط میان متن و جامعه است. ۷- تحلیل گفتمان تفسیری و توصیفی است. ۸- گفتمان شکلی از عمل اجتماعی است (سرایی و همکارن، ۱۳۸۷: ۸۸). با توجه به این اصول، فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان، متون را در سه مرحله بررسی می‌کند که عبارتند از:

(۱) **توصیف:** در این مرحله، متن بر اساس مشخصات زبانی، اعم از واژگان، هم‌نشینی و هم‌آوایی کلمات، تقابل‌های گفتمانی، استعاره‌های مورد استفاده، روابط کلمات در جملات، وجه جمله‌ها (خبری، التزامی یا امری)، جمله‌های معلوم و مجهول بررسی می‌شود و این‌که آیا از ضمائر ما و شما استفاده شده است؟ اگر مثبت است چگونه؟ از کدام قراردادهای اجتماعی استفاده شده است؟

(۲) **تفسیر:** در این مرحله متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده، با در نظر گرفتن بافت موقعیتی و این‌که مفسرین چگونه بافت موقعیتی را تفسیر می‌کنند، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این بخش زمینهٔ بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و عنصر مشترک آن با گفتمان جاری نیز بررسی می‌شود.

(۳) **تبیین:** این مرحله سطح کلان است و گفتمان به مثابهٔ زمینه است. مرحلهٔ تبیین نیز گفتمان را به عنوان جزئی از روند مبارزهٔ اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت بررسی می‌کند. هدف از این مرحله توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را شکل می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵-۲۱۷).

۲-۱- پیشینه پژوهش

غلامی و نجار (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی استحالهٔ شخصیت‌ها به باد در دو رمان کیمیاگر و جمشید خان عمومیم از منظر رئالیسم جادویی» به تشابهات و تفاوت‌های این دو رمان در چهارچوب رئالیسم جادویی می‌پردازند. نتایج نشان می‌دهد که رئالیسم جادویی نقش بسزایی در شکل‌گیری ساختار و محتوای آنها ایفا می‌کند و منجر به پرورش روایاتی منحصربه‌فرد می‌گردد که مخاطب را در فضاهای متمایز با خود همراه می‌کند. هدایت و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی رمان آخرین انار دنیا» با تحلیل گفتمان انتقادی یکی از آثار مهم بختیار علی به این نتیجه می‌رسند که رویدادهای سیاسی دوره و فضای پرتلاطم سال‌های ۱۹۷۵، جنگ‌های داخلی بین احزاب کُرد و دوران پر آشوب بعد از آن، همواره سبب شکست، ناامیدی و فرودست‌تر شدن مردم شده است. تحلیل انتقادی این رمان بر پایهٔ درون‌مایهٔ خود رمان، نقد خشونت، سیاست و قدرت است که حول تم بنیادین استبدادستیزی و سیاست‌ستیزی می‌چرخد. امینی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل نقش موقعیت در دانش‌های بلاغی و تحلیل انتقادی گفتمان با محوریت خسرو و شیرین نظامی» به این نتیجه می‌رسند که نظامی در خسرو و شیرین در هر سه حوزه یعنی معانی، بیان و بدیع به نقش موقعیت و مقتضای حال مخاطب توجه داشته است. احمدزاده (۱۳۸۶) در کتاب *از رمان تا ملت*: پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و کردی به بررسی طلوع رمان‌های کردی و فارسی به منظور نشان‌دادن ارتباط بین خودآگاهی و ظهور رمان به مثابهٔ یک گفتمان روایی جدید می‌پردازد و آن را به عنوان روایت دولت-ملت از

جست‌وجو برای هویت ملی و خودآگاهی ملی قلمداد می‌کند. در این اثر به رمان‌های بختیار علی هم پرداخته شده است و آنها را به مثابه روایت ملت کرد از تاریخ خودآگاهی مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده تلاش می‌کند با برجسته‌نمودن این رمان ایدئولوژی‌ها، رویدادهای مهم و تأثیرگذار بر ملت کرد را مورد بازبینی و تحلیل قرار دهد. عبدالهیان و عبدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رمان *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی؛ خوانشی ساختگرایانه از منظر لوسین گلدمن» و در چهارچوب جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی ساختارهای ذهنی و زیبایی-شناختی سازنده آگاهی جمعی موجود در رمان *آخرین انار دنیا* با تمرکز بر ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن پرداخته‌اند. ایشان نتیجه می‌گیرند که رمان با سه دوره از تاریخ سیاسی-اجتماعی کردستان روبه‌رو است. کردستان قبل از انتفاضه و بعد از انتفاضه که در آن جنگ داخلی روی می‌دهد و عارضه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بعد از شکل‌گیری ایده‌های سیاسی کردها که ادبیات خلق شده از نظر جان و صورت توأمان شده با شخصیت‌هایی که هر کدام نماینده دوره‌ای خاص از تاریخ سیاسی-اجتماعی کردستان هستند. طایفی و رحیمی (۱۳۹۵) «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی» که با روش استقرایی-تحلیلی و تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی، با محوریت مطالعه موردی، از منظر رئالیسم جادویی و با نظر داشت مؤلفه‌های آن، مانند وهم و خیال، همزیستی مسالمت‌آمیز، اسطوره و دوگانگی صوت گرفته است، به این نتیجه می‌رسند که مؤلفه «بهره‌گیری از اسطوره»، نمود بارزتری نسبت به سایر مؤلفه‌های این ژانر در رمان دارد. هووازی^۳ (۲۰۱۶) در مقاله «رمان عمومی جمشید خان مردی که باد همواره او را همراه با خود می‌برد، یک نمونه رئالیسم جادویی»، نشان می‌دهد که رئالیسم جادویی سبکی جدید در رمان کردی است و کارهای بختیار علی نمونه‌ای اعلا از این سبک است. همچنین نتیجه می‌گیرد که رئالیسم جادویی به دلیل اینکه می‌تواند نگرانی‌های طرفداران آن را راجع به ادبیات ملت‌ها و گروه‌های اقلیت بیان کند، مورد توجه بسیار است. با توجه به بررسی پیشینه پژوهش، هرچند مطالعاتی در مورد آثار بختیار علی انجام شده است (به کردی، فارسی و انگلیسی)، اما تاکنون پژوهش مستقلی در باره رمان عمومی جمشیدخان در زبان فارسی و کردی با روش و تحلیل گفتمان انتقادی صورت نگرفته است.

۳- خلاصه رمان جمشیدخان

رمان متشکل از ۸ فصل است که به ترتیب عبارتند از: سرآغاز جمشیدخان، با جمشیدخان در جبهه‌های جنگ، مخفیگاه بارانک، بازگشت به شهر، جمشیدخان و ایمان، سفرهای جمشیدخان، آژانس جمشیدخان، و فرجام جمشیدخان است. زاویه دید این داستان سوم شخص مفرد است. راوی پسرعموی جمشیدخان، یعنی سالار است. خود در متن داستان حضور دارد و آن را روایت می‌کند. رمان در سال ۱۳۸۹ / ۲۰۱۰م، توسط بختیار علی نوشته شده است و جزء آثار دوران پختگی نویسنده است. جمشیدخان قهرمان رمان، به دلیل گرایش به افکار چپ در چنگال رژیم بعث اسیر می‌شود و به سبب مقاومت در برابر شکنجه و آزار و اذیت در زندان بعث، جسمش به شدت ضعیف می‌گردد؛ به طوری که هم‌بندهای او، از کاهش نامعمول و ناگهانی وزنش سخن می‌گویند. هنگامی که او را برای بازجویی نزد بازجویان در زندان می‌برند، در توفقی کوتاه که مابین محل جابه‌جایی او انجام می‌شود، با وزیدن بادی تند برای نخستین بار به هوا بلند می‌شود. جمشیدخان از این قدرت خود بی‌خبر است و چشمان خود را در آسمان از ترس می‌بندد و خود و سرنوشتش را به دست باد می‌سپارد. بعد از پیمودن مسافتی چند بر زمین می‌افتد و بخشی از حافظه‌اش را در مورد زمانی که کمونیست بود، به فراموشی می‌سپارد. این اتفاق ادامه می‌یابد و زندگی‌اش تحت

3. Hawezi

تأثیر این جریان دستخوش تغییر می‌شود. این تغییر، صرفاً به جسمش منحصر نمی‌شود، بلکه اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف را هم تجربه می‌کند. این امر همزمان، به رویدادها، اتفاقات و تسلط گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی مربوط می‌شود که در کردستان عراق [همچنین به طور غیرمستقیم در عراق، ایران، ترکیه و اروپا] روی می‌دهند.

خانان جمشیدخان بعد از جلسه‌ای که با هم از ترس حکومت برای برگرداندن او به زندان می‌گذارند، دو نفر از جوانان قبیله را به نام‌های سالار و اسماعیل مأمور محافظت او می‌نمایند. آن‌ها را همراه با جمشید به روستایی به نام «بارانک» می‌فرستند تا آب‌ها از آسیاب بیفتند. آنان در روستا به دور از اهالی همراه با جمشیدخان به تمرین پرواز می‌پردازند و روش‌های چگونگی استفاده از ریسمان و کنترل آن در آسمان را یاد می‌گیرند. در این مدت، او اندیشه‌های کمونیستی‌اش را کنار می‌گذارد و علاقه‌ای شدید به طبیعت پیدا می‌کند. نظریه انسان از پرنده به وجود آمده را در مقابل نظریه داروین که انسان از میمون است، ارائه می‌دهد. همزمان با اعلام عفو عمومی زندانیان سیاسی توسط رژیم بعث، جمشیدخان برای گرفتن معافیت از خدمت نظام به عوامل حکومتی مراجعه می‌کند، ولی با شروع جنگ بین عراق و ایران و با شعار همه جوانان چه سالم و چه بیمار باید به میهن خدمت کنند، از طرف حکومت بعث، بعد از معاینه او، از بخت بدش او را به سربازی می‌برند. در ادامه داستان با روایت‌های دیگر به دوره‌های ذهنی و فکری قهرمان داستان و همچنین تحولات کردستان عراق مواجه می‌شویم.

۳-۱- سطح توصیف

در مرحله توصیف، متن را جدای از شرایط اجتماعی خاص آن بررسی و تحلیل می‌کنند؛ بدین صورت که انتخاب واژگان، دستورها و ساختارها انتخابی خاص تلقی می‌شود و درصدد فهم چرایی این گونه انتخاب‌ها در متن برمی‌آیند. فرکلاف این سطح را که اولین سطح در تحلیل گفتمان انتقادی وی است، در سطوح واژگان، دستور و ساخت‌های دستوری متن بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱). همه افعال و واژگان علاوه بر معنای ظاهری خود معانی ضمنی را نیز بنا به موقعیت و بافت کلام، خواه موقعیت متنی باشد خواه فرامتنی و بیرون در اجتماع باشد، نمایندگی می‌کنند که این مؤلفه در سطوح تعیین‌شده فرکلاف، به‌ویژه در سطح توصیف حائز اهمیت خاص هستند. در این بخش، با دو سؤال مواجه هستیم. کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند؟ و ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند؟

در بخش اول کتاب سرآغاز جمشیدخان نویسنده با در کنار هم قرار دادن کلماتی چون حزب، رژیم، دستگیری، زندان، فرار، کشتار، بازجویی، شکنجه، پرواز، مخفیگاه، محافظ به همنشینی و جایگزینی آنها پرداخته است. در این بخش، نویسنده از وضعیت کردها در زمان حزب بعث با توصیفات و به‌کار بردن کلماتی که حکایت از آشفتگی و وضعیت شبه‌جنگی دارد، به توصیف می‌پردازد. در بخش دوم «جمشید خان در جبهه‌های جنگ» نویسنده با در کنار هم قراردادن کلماتی نظیر، ارتش، جبهه، جنگ، حمله، کشتار، آتش، پادگان، توپ، خمپاره، خدمت، عملیات، شلیک، تاکتیک به وضعیت سربازگیری و جنگ در عراق و کردستان و ایران پرداخته است. از مباحث و نکات در خور تأمل در سطح توصیف همنشینی و هم‌آیی واژگانی است. می‌توان از طریق همنشینی و واژگان به کار گرفته شده، تحلیلی نزدیک به واقعیت از جامعه و مکان مورد نظر به دست آورد. در این رمان استفاده از واژگانی چون باد، طناب، کوچ، مرز، جنگ در مقایسه با سایر واژگان بسامد بیشتری دارد که رهنمون مفهوم سرگشتگی به ذهن خواننده است. این سرگشتگی در کلیت و فضای داستان به وضوح مشاهده می‌شود، و حتی تقسیم داستان به اپیزودهای متفاوت و مواجهه شخصیت اصلی با حوادث گوناگون انتخابی هوشمندانه از جانب نویسنده برای نشان دادن این آشفتگی می‌باشد.

ارتباط معنایی کلمات در هر بخش، شیوه جایگیری هر یک در سطوح و بخش‌های مختلف رمان، ارزش‌های رابطه‌ای آنها را نیز نشان می‌دهد. همنشینی کلمات در هر بخش رابطه هر یک با دیگری و با مضمون اصلی هر بخش را نشان می‌دهد. در بخش سوم مخفیگاه بارانک با واژگانی همچون مخفیگاه، پناهگاه، آذوقه، سرباز فراری، محکوم بودن به زندگی، کوله‌پشتی، رادیو، ترس، اسارت سعی در ارتباط‌دادن این کلمات با وضعیت مخفی‌شدن جمشیدخان در زمان سربازگیری و جنگ دارد.

شیوه بیان و لحن در رمان، به گونه‌ای است که هر مخاطبی می‌تواند با آن ارتباط بگیرد. جملات ساده و قصار، کلمات ساده‌ای که هر یک در همنشینی کامل با سایر واژگان متن هستند و همچنین بیانی متمایز در هر یک از بخش‌ها که این اثر را از نظر ارزش‌های بیانی متمایز از سایر آثار نویسنده و سایر نویسندگان کردزبان متمایز نموده است، برای مثال می‌توان به بخش پنجم با عنوان «جمشیدخان و ایمان» اشاره نمود. در این بخش واژگان رنگ مذهبی می‌گیرند و با کلماتی همچون اسلام، مفتی، مسجد، دعا، خدا، صوفیانه، آیات، ریش گذاشتن، سبیل تراشیدن، بهشت و دوزخ، حرام و حلال سعی در بیان اسلامی و توصیف دوره‌ای از تحولات کردستان را دارد. در بخش چهارم بازگشت به شهر با کلماتی چون آرامش، انرژی، زن، شهر، مراسم، عروسی، عشق، ناز، میهمانی، غذا، فامیل با بیانی عوامانه به شرح رویدادهای می‌پردازد که شهر در وضعیت بعد از جنگ قرار گرفته است و این وضعیت بر قهرمان رمان نیز تأثیر گذاشته است. در بخش ششم رمان با عنوان سفرهای جمشیدخان با واژگانی همچون مرز، مملکت، قاچاق، دریا، پلیس، قاچاقچی، ژاندارم، شب، انتظار، پول، کاباره، مهاجرین به وضعیت جدیدی اشاره می‌کند که در آن واژگان نیز تغییر پیدا می‌کنند. این قسم از واژگان با ارزش رابطه‌ای که دارند حکم به تغییر و به وجود آمدن دورانی دیگر دارند که گریبان‌گیر کردها می‌شود. این وضعیت با مهاجرت و پناهندگی پیوند دارد. همنشینی این کلمات نوع و شیوه مهاجرت و پناهندگی را نیز توضیح می‌دهد که در آن قاچاق و پول و پناهندگی ارزش رابطه‌ای بیشتری دارند. لحن رمان در این بخش، لحنی همراه با ناراحتی و در عین حال شور و هیجانی است که قهرمان در وضعیت جدید با آن مانوس شده است. لحنی آکنده از اندوه همراه با گذرآبودن زمان و استفاده از موقعیت مهاجرت دارد. نویسنده در این بخش نیز به نقد فرایندهای مهاجرت و پناهندگی به‌ویژه در ترکیه می‌پردازد.

در بخش هفتم با کلماتی همچون مطالعه، کتاب، راز، روزنامه، اینترنت، دنیای مجازی، شیشه، تخریب، اتاق‌های چت، مجلات، فاش‌کردن، سایت و بازی‌های مرگبار همنشینی کلمات و ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی حکایت از تسلط رسانه‌ها بر فضای اجتماعی سیاسی کردستان دارد. با به کار بردن این کلمات نویسنده سعی در نقد وضعیت رسانه‌ای و به کارگیری احزاب و گروه‌های سیاسی از رسانه برای کارهای تخریب‌گرایانه خود دارند. رابطه این کلمات حاکی از گسترش نوع دیگری از جنگ است که با مشخصه‌های بازی‌های مرگبار، تخریب و فاش کردن معنا پیدا می‌کند. بیان در این بخش، تند و آتشین است و نویسنده دست به انتخاب کلماتی ریکیک زده است. در بخش پایانی داستان با عنوان فرجام جمشیدخان با کلماتی چون مسئولین مملکتی، سرزمین، دلقک، بازیچه، اعضای دفتر حزب، قمار، کسالت، افسردگی، کاخ ائتلاف، میهن، آرامش، کرامت انسانی، احترام نوعی همنشینی آوایی و واژگانی ایجاد کرده است که از این طریق سعی دارد دیدگاه خود را از فضای بحرانی و ناآرام منطقه و رویدادهای سیاسی نشان دهد. این وضعیت دو گونه دیدگاه را در تضاد هم قرار داده است؛ از یک سو وضعیت ناآرام کردستان عراق را تشریح می‌کند که در آن احزاب بعد از جنگ و آوارگی بر مسند قدرت نشسته‌اند و فساد دامن‌گیر حکومت شده است. از سویی با گسترش واژگانی مواجه هستیم که حکایت از خواست اجتماعی برای حاکم شدن ارزش‌های انسانی در کردستان دارد. ارزش بیانی کلمات و جملات ناشی از این وضعیت دوگانه است و بیشتر با کسالت و افسردگی همراه است. بیانی ناامیدانه همراه با سویه‌های از آزادی که با فرجام جمشیدخان توأم شده است.

در بخش تحلیل متن در بیان ارزش تجربی دستوری باید به سؤالاتی از این دست پاسخ دهیم: ۱- آیا کنشگری مشخص است؟ ۲- آیا جملات معلوم هستند یا مجهول؟ ۳- نحوه استفاده از ما و شما یا ما و آنها چگونه است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۹-۱۹۰). در اکثر جملات، کنشگری مشخص است. قهرمان رمان، جمشیدخان و سالار خان راوی داستان کنشگر فعالی هستند که در مواجهه با رویدادها و اتفاق‌ها قرار دارند. در بخش جمشیدخان و ایمان نقش سالارخان کم‌رنگ می‌شود، اما در بخش پایانی، به دلیل راوی بودن و تسلط بر وضعیت روحی و جسمی جمشیدخان، این امر برعکس می‌شود. جملات در این رمان کوتاه، شیوا و رسا هستند و برای هر مخاطبی قابل درک هستند. در بخش نخست کتاب به دلیل ورود ناگهانی نویسنده به داستان، جملات با ابهام به کار رفته و به تدریج و با ادامه روایت، این امر به جملات معلوم و کوتاه و کاملاً هدف‌مند تبدیل می‌شوند. در سرتاسر رمان، راوی رمان، سعی دارد خود را در کنار جمشیدخان قرار داده و با وضعیت روحی و جسمی قهرمان رمان، همدات‌پنداری کند. راوی با توصیف وضعیت جمشیدخان در هر بخش، تقابلی آشکار بین نقش‌های تحمیلی که به جمشیدخان به دلیل اینکه باد آن را با خود می‌برد، داده می‌شود با وضعیت و ایدئولوژی‌های مختلف که بر کردها تحمیل شده است، برقرار می‌کند. تقابل بین کمونسیت بودن، ملی‌گرا بودن، اسلام‌گرایی و ... که سرانجام در پایان هر بخش که جمشیدخان به یاد می‌آورد که گُرد است، آشکار است. رمان ارجاع به حافظه‌ی تاریخی که دال بر گُرد بودن جمشیدخان را مناقشه‌ای بی‌پایان برای تثبیت و بازگشت دوباره به هویت کردی در پایان هر بخش را سرلوحه قرار داده است و گُرد بودن را بری از هر گونه ایدئولوژی تحمیل شده قرار داده است؛ بنابراین، رابطه‌ی ما و شما یا ما و آنها رابطه‌ی هویت گُرد بودن با سایر ایدئولوژی‌های مطرح‌شده در رمان دارد که این امر در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی در کردستان اتفاق افتاده است.

از نکاتی که در این سطح بررسی می‌شود عنوان اثر رمان است. این رمان با عنوان فرعی مردی که باد آن را با خود می‌برد، معرفی می‌شود. باد در بیشتر فرهنگ‌ها نماد بی‌ثباتی و ناپایداری است که با قدرتی که دارد، اشیاء را جابه‌جا می‌کند. باد می‌تواند استعاره از قدرت‌های منطقه باشد در قبال رویارویی با مسئله گُرد که هر روز باتوجه به منفعت‌های خود به دور از رعایت اصول انسانی با استفاده از ابزار از آنان، در پی رسیدن به اهداف خود هستند. در این رمان جمشید نماد وضعیت ناپایدار مردم و سیاست‌مداران میهن خود است که هر روز تحت تأثیر دیگری قدرتمند و ایدئولوژی فکری تعریف شده از جانب گفتمان غالب قرار می‌گیرند و قادر به تصمیم‌گیری و تعیین مسیر سرنوشت خود نیستند. نکته قابل بررسی دیگر در این رمان، شیوه دست‌بندی یا بخش‌بندی نویسنده است. فرکلاف به فرایند نام‌دهی یا دسته‌بندی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که عامل اجتماعی می‌تواند با یک اسم بازنمایی شود. در قسمت «سرآغاز جمشیدخان» ما با واژگان (خان و کمونیسیم) مواجه می‌شویم؛ کلماتی که در تقابل و تضاد آشکار با همدیگر هستند (نام خویشاوندان جمشید نیز دارای پسوند خان است؛ حسام خان، ادیب خان، سرافراز خان دکتر نجیب خان- داودخان). کلمه خان در مناطق کردنشین دارای ریشه‌ای دیرین بوده، هرچند با دوران امارت‌نشینان بیشتر توأمان است. در وضعیت و دوره مدنظر رمان یعنی دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی در کردستان عراق، این کلمه به دلیل جایگاه خان‌ها و تقابل آنها با کمونسیت‌ها، بیشتر مظهر طبقه خرده‌بورژوازی بوده است.

۱: البته تضاد و تقابل این دو جریان در کردستان عراق تنها در حوزه الفاظ باقی نماند، بلکه این دو جریان در قالب احزاب‌های سیاسی (حزب دموکرات کردستان با گرایشات سنتی و قبیله‌ای، اتحادیه میهنی کردستان با گرایش‌های سوسیالیستی) باعث به وجود آمدن جنگ‌های خانمان‌سوزی به نام «برادرکشی» شدند.

در این رمان، پیرنگ داستان به شیوه‌ای است که مخاطب به درستی نمی‌داند که شخصیتی که با آن در رمان روبه‌رو است، واقعی است یا خیالی؟ نویسنده چنان شخصیت جمشید را با توجه به قرار گرفتن در موقعیت‌ها تعریف می‌کند که خواننده را تا آخر داستان با خود همراه می‌سازد. طرح و پیرنگ این رمان که در هشت فصل مجزا و در عین حال پیوسته نگاشته شده است دال بر آشفتگی شخصیت اصلی داستان و موقعیت‌های مختلف تاریخی است که در هر دوره ایدئولوژی حاکم می‌شود. جملات منقطع با لحنی ساده و به‌دور از هر گونه ابهام و غامض‌گویی از ویژگی‌های بیانی این متن است. معانی در این متن به شیوه‌ای روان و در عین حال با به‌کاربردن استعارات و کنایه‌هایی همراه می‌باشد. توصیفات کم و به دور از اطناب همراه با افعال اخباری از ویژگی‌های جمله‌بندی متن رمان است. جملات در این رمان مثبت هستند و هیچ ابهام و پیچیدگی ندارند. تشبیهات و توصیفات نیز ساده و به راحتی قابل فهم هستند. از ضرب‌المثل نیز استفاده نکرده است. در لابه‌لای متن چند قصه ارائه می‌دهد (قصه آدم و حوا) که با اصل ماجراهای داستان کاملاً ارتباط دارند و دید جمشیدخان را با توجه به اثرپذیری او نشان می‌دهد. جملات نیز از سنخ جملات معلوم است؛ زیرا با توجه به کمی شخصیت‌ها در داستان و اینکه جریان در حوادث قابل رؤیت و عینی سیر می‌کند، شخصیت‌ها به صورت مستقیم با هم در گفتگو هستند؛ هرکس گفتار خود را با توجه به تیپ شخصیت و موقعیتی که نویسنده برایش تعیین کرده است، دارا است و راوی که از شخصیت‌های داستان (سالار) است، آنچه را که دیده و مشاهده کرده است، بازگو می‌کند. انتخاب جملات معلوم به دلیل تأکید نویسنده بر فاعل جملات یا همان شخصیت و سرنوشت جمشید خان که به وضع ضمنی سرگشته انسان معاصر پسا مدرن نیز اشاره دارد ... به نوعی با به‌کارگیری اینگونه جملات واقعیت‌های موجود را آشکارا و به دور از پنهان‌سازی جلوی مخاطب خود قرار می‌دهد؛ زیرا که نیت مؤلف بر دگرگونی وضع موجود می‌باشد و ساختار حاکم بر آن را بر نمی‌تابد. نویسنده با به‌کار بردن افعال مناسب در جملات بر اضطراب و کنجکاوی مخاطب می‌افزاید. نویسنده با استفاده از زاویه دید سوم شخص مفرد، احساسات و هیجانات را در عواطف سالار که راوی رمان است، به خوبی در عرصه نمایش می‌گذارد.

نکته دیگری که در بررسی رمان در سطح توصیف به آن توجه می‌شود، کاربرد ضمیر است که از نکات مهم در تحلیل گفتمان انتقادی است که آیا ضمیر به‌کار گرفته شده در داستان، به صورت محاوره‌ای و غیرمؤدبانه است یا مؤدبانه. با توجه به این که روایت رمان به صورت سوم شخص مفرد است، ضمیر در این رمان مؤدبانه نیست و بیشتر از ضمیر مفرد، به صورت «من و او» استفاده شده است. جمشید خان در مواردی در هنگام تفکر و نیز بیان تناقضات روحی خود زبان او شیوه‌ای عامیانه و محاوره‌گونه به خود می‌گیرد که این این مضمون را به ذهن تداعی خواهد کرد که مخاطبان این داستان تمامی اقشار یک جامعه را دربرمی‌گیرد و سرنوشت شخصیت اصلی سرنوشت بیشتر جامعه کردستان عراق است. از مباحث دیگری که فرکلاف در سطح توصیف مطرح می‌کند و درخور اهمیت است «وجهیت» است. وجهیت عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به طور ضمنی به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پابندی او به واقعیت یک گزاره است. یکی از پرسش‌هایی که فرکلاف در مرحله توصیف مطرح می‌کند، این است که در عبارت از کدام وجه‌ها استفاده شده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). با توجه به اینکه متن مورد نظر براساس مؤلفه‌های فرکلاف بررسی می‌شود، به تحلیل وجه افعالی این متن نیز باید پرداخته شود. اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد، آن فعل از وجه اخباری است. به‌کارگیری همراه با بسامد کم یا فراوان وجوه فعلی در یک متن، بیانگر دیدگاه نویسنده می‌باشد. در متن مورد بررسی بسامد وجه اخباری فراوان است که نشانگر قاطعیت بختیار علی در بیان وضع موجود

و نقد آن است و زبان در خدمت تغییر ساختار و سیستم مورد نظر است. در مواردی نیز ما در متن ما با وجه التزامی همراه با قیدها و کلمات کاش و ای کاش و... مواجه هستیم که از جانب خود شخصیت اصلی گفته می شود، گویی خود نویسنده امید به بهبود وضع موجود نیز ندارد. به کارگیری وجه اخباری تلاش نویسنده را برای سروسامان دادن و گریز از موقعیت فعلی جامعه خود را نشان می دهد.

«در این روزهای لعنتی، نه تنها جمشیدخان بلکه اسماعیل و لیلا هم مثل یک نوکر و خدمتکار با من رفتار می کردند و این بیماری واگیردار کم کم در میان تمام افراد طایفه‌ی ما شیوع پیدا کرد و کار به جایی رسید که هرگاه یکی از همسایگانمان کار سنگینی داشت، جمشیدخان من را به خانه‌ی آنان می فرستاد» (علی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۳-۲- سطح تفسیر

از جمله مسائل مهم در سطح تفسیر وجود پیشفرض‌ها، بافت میان‌متنی و میان‌گفتمانی است. از نظر فرکلاف تحلیل گفتمان‌ها و متون آنها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی. میان‌متنی، ما را متوجه این نکته می‌سازد که تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. همانگونه که در مورد بافت موقعیتی مطرح است، مشارکین گفتمان نیز ممکن است به تفسیرهای تقریباً یکسان یا متفاوتی دست یابند و تفسیر طرف قدرتمندتر ممکن است بر سایر مشارکین تحمیل شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۳۵). این رمان با در نظر داشتن اینکه ایدئولوژی‌های مختلف، هر یک تعبیر و تفسیر متفاوت از تحولات کردستان عراق را ارائه می‌دهند، در قالب روایت سالارخان و جمشیدخان، به چگونگی ارائه طرز فکرها، آرمان‌های ایدئولوژیک، طرز برخورد و تعامل آنها، سیر تغییرات آنها در جامعه کردستان و موضع‌گیری جمشیدخان به عنوان انسانی کرد که سرگشته و آواره است، پرداخته است. رمان به میانجی قهرمان، به برائت از هرگونه ایدئولوژی می‌رسد که بر ملت کرد تحمیل شده است و سرانجام به ارزش‌های انسانی می‌رسد که دستیابی به آنها را نیز دور از دسترس می‌بیند و دچار کسالت و ناامیدی می‌شود.

بختیار علی در این رمان انسان‌های موجود در جامعه خود را در مقابل حوادثی همچون جنگ، آشوب، اسلام‌گرایی افراطی، فساد اخلاقی، نفوذ روزافزون روزنامه‌ها و شبکه‌های مجازی بر مردم، قرار می‌دهد و با این توصیفات زندگی ناآرام موجود در این مناطق را به تصویر می‌کشد و به نوعی به کوچ و مهاجرت این مردم توجهی عاطفی و عقلانی می‌کند. امنیت، ثبات، آرامش، آموزش، روشنگری، صلح که لازمه حیات اجتماعی نهادهایی همچون خانواده، تعلیم و تربیت، اخلاق، مذهب، فرهنگ، و از همه مهم‌تر نهاد سیاست هستند، از مهمترین نکاتی است که در مرحله تبیین بدان توجه می‌شود. امکان نوشتن چنین متنی در نقد گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی، در سطح تبیین نشان می‌دهد متن برخاسته از شرایط اجتماعی و سیاسی دوره خود مؤلف است. مفهومی بنیادین که در تمامی آثار این نویسنده تکرار شده است. بافت میان‌متنی و میان‌گفتمانی رمان، محل منازعه ایدئولوژی‌های مختلف است. در بخش اول رمان که عنوان آن سرآغاز جمشیدخان است، ما با حادثه سیاسی مبارزه چپ و مارکسیست‌های کرد عراق با دیکتاتوری بعث در سال ۱۹۷۹ روبه‌رو هستیم، که مارکسیست‌های کرد در عراق به مبارزه با این سیستم حکومتی فاشیست پرداختند؛ نیز به دوران خفقان حکومت بعثی‌ها اشاره دارد که فضایی هراسناک را بر منطقه گسترانده بودند:

«در چنین روزهایی که درنده‌خویی و وحشی‌گری بعثی‌ها هر دم شدید و شدیدتر می‌شود، کسی امیدی به آزادی زندانیان سیاسی ندارد. کمتر کسی از زندان بعثیان زنده بیرون می‌آید» (همان: ۱۴).

در بخش دوم رمان که عنوان آن «با جمشیدخان در جبهه‌های جنگ» است، به شروع جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ اشاره دارد که چگونه جنگ باعث کشت و کشتار و بی‌خانمانی مردم شد:

«در آن روزهایی که جمشیدخان تحت آزمایش بود، آتش جنگ متجاوزانه عراق علیه ایران را در چند جبهه بزرگ شعله‌ور شد» (همان: ۲۹).

نویسنده همچنین به عملیات‌های نظامی ارتش عراق در خرمشهر و فاو و شکست آنان اشاره دارد. در بخش مخفیگاه بارانک نیز به کوچ و مهاجرت اجباری گردهای عراق اشاره شده است: «گاه به خودم جرأت می‌دادم به روستاهای پایین دست نیز که ساکنانشان را به زور از آن جا بیرون رانده بودند، سرک می‌کشیدم» (همان: ۵۱).

نویسنده به جنگ عراق با کویت نیز در سال ۱۹۹۰ اشاره کرده است: «در یکی از روزهای گرم تابستان، دو تن از جوانان که چند سال پیش هنگام فرار از خدمت سربازی، خود را در بارانک مخفی کرده بودند، نزد ما آمدند و خبر آوردند که صدام حسین جنگ دیگری را در جنوب آغاز کرده است» (همان: ۵۵).

در سرآغاز بخش جمشیدخان و ایمان به درگیری‌های خانمان‌سوز حزب کارگران کردستان با ارتش ترکیه اشاره دارد و دوره‌ای را نشان می‌دهد که اسلام‌گراها بسیار قدرتمند هستند، که به نقد اسلام‌گراها می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه اسلام را ابزاری کرده‌اند برای رسیدن به اهدافشان. این بخش کنایه است به سطحی‌نگری اسلام‌گرایان تندرو که در منطقه کردستان عراق به فزونی دیده می‌شوند. در قسمت ششم این رمان، نویسنده به مسأله مهاجرت و دلایل کوچ این مردم از زبان خود جمشیدخان می‌پردازد. به باندبازی و مافیایگری انسان‌های سودجو می‌پردازد که پناهندگان چاره‌ای جز اعتماد به آنان ندارند، ولی آن‌ها در عوض از مردم سوءاستفاده می‌کنند. دنیای پر از کثافت آنان را این‌گونه بیان می‌کند:

«گویا در هنگام قاچاق زنان هم به آنان تجاوز می‌کردند و حتی دختران زیبا را در خانه‌های خود نگه می‌داشتند و به آن‌ها اجازه سفر نمی‌دادند» (همان: ۹۷).

در فصل «آژانس جمشیدخان» بختیار علی به بررسی و نقد اینترنت و فضای مجازی می‌پردازد که آن را هیولای جدید می‌نامد. به نقد روزنامه‌نگاران و دنیای رسانه‌های موجود در کردستان عراق می‌پردازد که روز به روز به شمار نشریات و روزنامه‌نگاران آن افزوده می‌شود که معمولاً بدون نظارت صحیح و درست است. همچنین نویسنده در این بخش به فرهنگ سیاسی حاکم در کردستان عراق و به‌ویژه احزاب و جریان‌های سیاسی می‌پردازد و با همراه کردن قهرمان رمان با این وضعیت، مناسبات و منازعات آنها را با روزنامه‌ها، دنیای مجازی و نقش روشنفکران و ... می‌کاود و از زبان جمشیدخان، به این مناسبات و منازعات می‌تازد:

«یه قاشق از یک نویسنده بد رو با یک قاشق از سیاستمدار بد قاطی کن و خوب بهم بزَن بعد چند قاشق از محلول میرزای بی‌سواد بهش اضافه کن، مقدار کمی هم آب رو این معجون بریز و بذار رو آتیش تا خوب بجوشه چیزی که درمیاد، در واقع روزنامه نگار مملکت ماست» (همان: ۱۱۶).

در نهایت در بخش آخر رمان به نقد سیاست و رجال سیاسی کردستان عراق که آنان را موجوداتی لمپن و به دور از فکر نشان می‌دهد که برخلاف سایر سیاست‌مداران همسایه قدرت جمشیدخان را نادیده و آن را وسیله‌ای برای سرگرمی، خود و خانواده‌های رجال سیاسی قرار می‌دهد. بحث دیگری که در سطح تفسیر مورد بحث قرار می‌گیرد، بافت موقعیتی و نوع گفتمان است. باید به این نکته توجه کرد که مفسر چگونه بافت موقعیتی را که شامل چیستی ماجرا و چگونگی روند آن است، تفسیر می‌کند و این تفسیر چگونه نوع گفتمان را معین می‌کند. رمان مبتنی

بر چند فقره از مهمترین حوادث تاریخی معاصر منطقه یعنی جنگ ایران و عراق، درگیرهای گُردها با دولت ترکیه، درگیری نیروهای چپ مارکسیست با دیکتاتوری بعث، پدیده‌های اجتماعی چون اسلام‌گرایی افراطی و استفاده نادرست از شبکه‌های مجازی، مسأله مهاجرت و پناهندگی است. به‌طوری که رویدادهای دهه هفتاد که تحت تعقیب بودن چپ‌گرایان را در عراق نشان می‌دهد تا زمان پیروزی ائتلاف کردها در عراق را دربرمی‌گیرد. فضای جغرافیایی رُمان کانون تصمیم‌گیری‌ها و تحولات اجتماعی - سیاسی، خاورمیانه، به‌ویژه گُردستان عراق است. قرارگرفتن وقایع داستانی در جنگ و خشونت و مواجهه با پدیده‌هایی همچون اسلام‌گرایی افراطی، پناهندگی و سوءاستفاده از رسانه‌ها و دنیای مجازی حکایت از محیطی ناایمن و سست دارد که در برابر جریانات و حوادث سیاسی - اجتماعی، سخت شکننده و آسیب‌پذیر است. نویسنده در همان ابتدا به شیوه‌ای براعت استهلال‌گونه ماجرای وقوع رُمانش را به خواننده شرح می‌دهد:

«باد در آغاز او را عمودی بالا می‌برد؛ سپس وقتی ارتفاعش از بام‌های «اداری زندان شمال» که گویا نام مکان زندانی شدن جمشیدخان بوده بیشتر می‌شود، او را به‌طور افقی به روی پشت جلو می‌برد و بعد او را به روبه‌رو برمی‌گرداند و دَم‌ر در حالی که دست‌هایش را به سمت جنوب گرفته، با او بازی می‌کند» (همان: ۱۳).

آخرین نکته‌ای که در سطح تفسیر باید بدان پرداخت، تفسیرِ بافت متن است که می‌تواند در خلال تعامل مشارکین گفتمان، در نظر همگی و یا برخی از آنان دستخوش تغییر گردد، برای نمونه می‌توان به جایگاه و نقش زنان در رمان اشاره نمود. نقش زنان در رُمان کمرنگ است و اصلاً شخصیت زن ثابت چه به عنوان فرعی و چه به عنوان اصلی تا پایان داستان نیز وجود ندارد. در بخش بازگشت به شهر نویسنده به دنیای پر رمز و راز زنان پرداخته و نقش آنان کمرنگ است. هرچند که شخصیت جمشیدخان در برخورد با زنان درون رُمان مبتدلانه است و معتقد است که زنان به آدم‌ها انرژی می‌دهند:

«دمخور شدن مداوم با زن‌ها، به آدم انرژی می‌دهد». «بزرگترین قدرتی که مردها می‌تونن بهش برسند، اینکه از زن‌ها نترسن» (همان: ۶۳).

نقش زنان در جریان این رویدادها چندان برجسته نیست و زن‌ها در داستان گویی اصلاً وجود ندارند؛ ولی هرچه داستان به سال‌های معاصر نزدیک‌تر می‌شود، گویی که نقش آنان در دنیای کنونی برجسته‌تر می‌شود (مثل نقش صافی‌ناز که در فصل بازگشت به شهر دختری سطحی‌نگر و خیانت‌کار معرفی می‌شود) ولی با سپری‌شدن فاصله زمانی که در رُمان نشان داده شده است، زنان کم‌کم وارد می‌شوند، مانند لیلا در بخش آژانس جمشیدخان که همراه با او در باجگیری از سیاستمداران و انسان‌های خاص نقشی ایفا می‌کند. در فصل پایانی طوری نشان داده می‌شود که زنان بر روی مردان تأثیر دارند، گویی می‌توانند در روند سیاسی تغییر ایجاد کنند، و این حاکی از آن است که جامعه در حال گذار از بافت سنتی خود است که زنان در عرصه‌های اجتماعی دیده می‌شوند.

رُمان در سطح تفسیر، در ماجراهایی سیاسی روایت می‌شود؛ هرچند که راوی در روایت خود سعی می‌کند که روایتش را بر پایه گفتمان سیاسی نهد. اما طوری رویدادها در حوادث سیاسی روی می‌دهند که به صورت تلویحی و کنایی به نقد اینگونه حوادث می‌پردازد و رنگ سیاسی تا حدودی به خود می‌گیرد و صبغه سیاسی را مثل سایه‌ای با خود تا آخر داستان همراه دارد. متن برخواسته از شرایط اجتماعی ویژه و کردار گفتمانی خاصی بوده، به این دلیل که نویسنده همه این حوادث را تجربه کرده و به نوعی می‌توان گفت سرگذشت خود نویسنده نیز می‌باشد. تجربه این مسائل وی را به درکی عمیق و تفکری نو درباره ایدئولوژی‌ها، رویدادها و اندیشه‌هایی که جامعه کردی با آنها

درگیر و آغشته شده، رسانده است. نویسنده در این رمان از کوه‌فکری، جنگ‌های خانمان‌سوز منطقه‌ای و پدیدارشدن مسائل اجتماعی ریشه‌ای و بنیادی، سردرگمی و آشفتگی ملتش در میان سایر ملت‌ها داد سخن داده است. نویسنده با به‌کاربردن رئالیسم جادویی در این رمان شیوه خوبی را برای اعتراض از وضعیت موجود و رواج روزافزون مسائل و مصائب جامعه آشفتگی خود را از این وضع در قالب تخیل و واقعیت نشان می‌دهد.

فرکلاف بینامتنیت را وضعیتی می‌داند که در آن هر رخداد ارتباطی بر رخدادهای ارتباطی پیش از خود متکی است، چنانکه نویسنده از به‌کارگیری کلمات و عبارات پیشینان خود ناگزیر است و چه بسا آشکارا به سایر متون نیز اشاره کند یا از آنها نقل قول کند (۱۳۷۹: ۱۱۷). از منظر تحلیل گفتمان، در مواجهه با یک متن، تاریخ متن نیز حائز اهمیت است. این تاریخ شامل خود سیر سپهر اندیشگانی نویسنده و نیز ایدئولوژی‌های حاکم بر عصر او و بستر و بافت پیشین او نیز می‌باشد؛ از این رو تاریخ به همراه تمامی بروندهای مثبت و منفی آن بر اندیشه نویسنده تأثیر می‌گذارد، همان‌طور که خود مؤلف نیز بر تاریخ تأثیرگذار است (بورگنسن، ۱۳۹۱). در سطح تفسیر نکته‌ای که فرکلاف بیان می‌دارد، بینامتنیت است. بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته، مستقل و خود بسنده نیست، بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با متون دیگر دارد. حتی می‌توان گفت که در یک متن مکالمه مداومی با متون دیگر وجود دارد؛ بنابراین متون نه تنها دارای تکرر معنایی‌اند، بلکه از گفتمان‌های متعدد بهم‌تنیده‌ای تشکیل شده‌اند. با توجه به دیدگاه گسترده انتقادی نویسنده و به چالش کشیدن پوزیتویسم حاکم بر جامعه کردستان می‌توان ارتباط بینامتنی گسترده میان این متن و دیگر متون انتقادی تولید شده در جامعه کردستان عراق را در این دوره تاریخی مشاهده کرد. این فضا بیشتر تحت تأثیر روند روشنگری نقادانه نمود پیدا می‌کند. بختیار علی، شیرزاد حسن و فرهاد پیربال از جمله نویسندگان تأثیرگذار در کردستان عراق هستند که با به‌چالش کشیدن احزاب و تقدس‌گرایی‌های ایدئولوژیک حاکم توانستند تأثیر بسزایی داشته است و بستری را برای فضای فکری انتقادی مهیا کنند. به گفته فرکلاف چنانچه ارزش‌های اجتماعی مرتبط با متون و عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها و به بیان کلی‌تر، ارزش‌های اجتماعی مربوط به اهمیت اجتماعی متون مورد توجه باشد، توصیف باید با تفسیر و تبیین تکمیل شود. همچنین باید توجه داشت که وابستگی گفتمان به پیش‌فرض‌ها و ویژگی‌های ایدئولوژیک این پیش‌فرض‌ها که آن‌ها را به مبارزات اجتماعی و روابط قدرت پیوند می‌دهد، هیچ‌کدام قاعده‌تاً انعکاسی آشکار در مشارکین گفتمان ندارند؛ از این رو می‌توان از تفسیر و تبیین به عنوان دو مرحله متوالی جهت آشکارسازی و ابهام‌زدایی بهره گرفت (۱۳۷۹: ۲۱۴).

۳-۳- سطح تبیین

سومین و آخرین سطح تحلیل گفتمان، در رویکرد فرکلاف سطح تبیین است. فرکلاف با توجه به رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی‌های زبانی) و ساختارهای کلان جامعه (ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی) بر این باور است که در کنار تأثیر ساختارهای کلان جامعه بر گفتمان خرد، ساختارهای خرد و گفتمانی نیز می‌توانند سبب بازتولید ساختارهای کلان و ایدئولوژیک گردند. سطح تبیین به تأثیر دوسویه ساختار اجتماعی بر گفتمان و تأثیر گفتمان بر ساختار اجتماعی می‌پردازد. البته باید به این نکته توجه داشت که گفتمان‌ها براساس نوع و شکل خود بر ساختارها به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم تأثیر می‌گذارند. در این رمان، رویدادها و حوادث از جمله فاشیسم بعثی، غلبه افکار کمونیستی، جنگ تحمیلی ایران و عراق، جنگ‌های داخلی میان احزاب کردی، افراط‌گرایی اسلامی، پدیده‌های نوظهوری مانند تسلط رسانه و مطبوعات بر فضای اجتماعی سیاسی و همچنین معضل مهاجرت و پناهندگی حاکی از تسلط گفتمان‌های مختلف بر ساختار اجتماعی جامعه گرد (به‌طور خاص خانواده جمشیدخان)، بر سوژه گرد (جمشیدخان) و برعکس دارد. جامعه کردستان عراق در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، در مواجهه با انواع گفتمان‌ها

دستخوش تغییرات ساختاری می‌شود که نمود آن ایجاد فضایی گفتمانی و صورت‌بندی سوژه‌گرد در هر یک از گفتمان‌های رقیب است. این گفتمان‌ها جامعه و سوژه‌گرد را به سمت و سوی سوق داده‌اند که دچار سرگشتگی و ناآرامی شده‌اند. این وضعیت، که بعد از به هوش آمدن جمشیدخان پس از هر ماجرای یا به تعبیری دیگر، بعد از رهایی از یک گفتمان، به یاد می‌آورد که گرد است و سودای بازگشت به وطن خود دارد، گویای برائت از این گفتمان‌ها می‌باشد:

«خندید و گفت: من هم تمام عمر در آرزوی مملکتی بودم که باد آدم‌هاش رو با خودش نبره» (همان: ۱۴۰)
 «تا زمانی که توی مرزهای این خاک هستیم، نمی‌تونیم فکر کنیم، هوای اینجا یا عقل و اندیشه سارگاز نیست، من مطمئنم پشت مرزهای این خاک، اندیشه‌های بهتر و بیشتری بهمون الهام می‌شد» (علی، ۱۳۸۸: ۹۱)

برای همین است که جمشیدخان همواره خود را به دست باد می‌سپارد تا شاید او را در محیطی امن و آرام قرار دهد. در این رمان از زبان شخصیت اصلی، راوی جامعه‌ای متزلزل، بی‌ثبات، رو به سقوط، بی‌پناه درون تپی، سطحی‌نگر و درمانده را در بخش بخش داستان به خوبی نشان می‌دهد. در بخش پایانی رمان که احزاب سیاسی قدرت را در دست گرفتند و به ائتلاف رسیدند، نویسنده ترس خود را از این قدرت در قالب خود سانسوری نشان می‌دهد:

«هنگامی که ائتلاف دو حزب بزرگ میهن موفقیت بزرگی در انتخابات کسب کرد در شب بزم و جشن این ائتلاف پیروز، پرچم میهن را به پاهای جمشیدخان می‌بندند و او را به همراه فشفشه‌ها و منورها به هوا می‌فرستند. گویا آن شب همه‌ی رهبران بزرگ کشور، خان بالدار را دیده و در تماشای او لذت بردند، ولی این سخن جای تردید دارد و شخص جمشیدخان نیز آنان را ندیده است» (همان: ۱۳۴).

در رمان ممنوعیت از نوع دیگریست. در فصل «جمشیدخان و ایمان» که او در نقش فردی با ایمان و معتقد ظاهر می‌شود. ممنوعیت در حیطه سیاست بسیار مشخص‌تر می‌شود. زمانی که سیاست با مذهب بهم گره می‌خورد و بر جان و مال و فکر مردم حاکم می‌شود. تابوسازی و تقدس‌گرایی بسیار مشخص می‌شود، چنان‌که میرزا قاسم (یکی از شخصیت‌های داستان) از این تقدس‌گرایی در داستان سوءاستفاده کرده و جمشید را برای رسیدن به منافع خود به کار می‌گیرد:

«روزی کار به جایی رسید که جمشیدخان دو فهرست متفاوت از نام عطرها گوناگون را از همان بالا برای مردم خواند، یکی عطرهایی که بویشان برای ایمان ضرر دارند و نباید استفاده شوند و دیگر عطرهایی که استفاده از آن برای تقویت ایمان مفید است! که این مسأله با یکی از تاجران عطر ارتباط دارد که می‌خواست برای خود بازاری کند و بازار عطر فروشان را از رونق بیاندازد.» (همان: ۸۴).

نکته‌ای که بختیار علی در بخش «آژانس جمشید خان» برجسته می‌کند و به نمایش می‌گذارد، تأثیر اینترنت و شبکه‌های مجازی و نگاهی نقادانه به روند نوشتن و روزنامه‌نگاری در کردستان عراق است. بختیار علی در این فصل از صنعتی‌شدن فرهنگ و استفاده بی‌رویه و نابجا از شبکه‌های مجازی انتقاد می‌کند. او همسو و هماهنگ با مکتب فرانکفورت به نقد از فرهنگ و رسانه در دنیای معاصر می‌پردازد و بر شیء‌شدگی انسان معاصر می‌تازد. این امر در ارتباط با گسترش جنگ رسانه‌ای احزاب و گروه‌های سیاسی با هم در کردستان عراق است. وضعیتی که رسانه و مطبوعات به نبردگاهی تبدیل می‌شود که عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای را دربرگرفته است:

«آنچه مایه‌ی حیرت من شده بود، آن هزاران نویسنده‌ای بود که یکباره در این مملکت سر برآورده بودند و می‌توانستند درباره‌ی هر موضوعی، از دامن کوتاه هنر پیشه‌های سینما گرفته تا فساد سران احزاب و نمایندگان مجلس قلم فرسایی کنند» (همان: ۱۲۲).

ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی که در رمان نمایان هستند، حکایت از تحولات گسترده، مهم و اساسی در جامعه‌ی کردستان عراق در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی دارد. ساختارهای سنتی که در آن جامعه‌ی عشیره‌ای (خان‌ها)، رو به اضمحلال است و روند شهرنشینی، تسلط گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های متعدد و متفاوت، رواج اندیشه‌های جدید، ورود زنان به عرصه‌ی اجتماعی، سیاسی و رسانه‌ای، معزلات و پدیده‌های جدید مانند مهاجرت و پناهندگی، تثبیت قدرت احزاب و شکل‌گیری حکومت دوفاکتیو از مهمترین تغییراتی است که رمان به گونه‌ای مقطع و با سبک رئالیسم جادویی آنها را مورد نقد و چالش قرار می‌دهد. آنچه در رمان به عنوان یک مضمون بنیادین مطرح است و نمودهای آن در کلمات، جملات، فرم نوشتار، بیان و رابطه‌ی روایت‌ها و ... وجود دارند، نقد وضعیت موجود و سرگشتگی سوژه و ملت کرد در کردستان عراق دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی است. نویسنده به طور تلویحی اشاره دارد که ایدئولوژی‌های این دوران که در پی صورت‌بندی ملت و سوژه‌ی کرد هستند، باعث این سرگشتگی شده‌اند و مسبب آسیب‌ها، ویرانی‌ها و مسائل متعددی شده‌اند که رهایی از آنها با بازگشت به ارزش‌های انسان‌مدارانه امکان‌پذیر است. آنچه که نویسنده از آن به عنوان حافظه‌ی تاریخی یک ملت در قالب حافظه‌ی قهرمان رمان نمایان می‌سازد، کرد بودن او، فارغ از این ایدئولوژی‌هاست که با هربار به دست آوردن حافظه بعد از هر اتفاق (پایان هر اتفاق)، به اصل خود بازمی‌گردد، اما دوباره گرفتار یک ایدئولوژی و موقعیت دیگر قرار می‌گیرد. بخش‌بندی رمان حاکی از تسلط هریک از این ایدئولوژی‌ها در هر مقطع تاریخی بر ملت و سوژه‌ی کرد است.

۴- نتیجه‌گیری

رمان کردی از زمان پیدایش خود تاکنون، رمانی سیاسی بوده است. به سبب بافتار اجتماعی سیاسی ظهور و گسترش آن، همواره، درباره‌ی این رویدادها و ایدئولوژی‌ها، موضع‌گیری داشته است. یکی از رمان‌های مهم در کردستان عراق رمان عمویم جمشید خان: مردی که باد همواره او را همراه با خود می‌برد از بختیار علی می‌باشد. این پژوهش سعی داشته با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف که متن را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند، به ایدئولوژی‌های درون و بیرون از رمان و نوع مواجهه‌ی رمان با آنها در بافت اجتماعی سیاسی کردستان عراق از دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی بپردازد. این رمان از زبان شخصیت جمشیدخان به تأثیرات این رویدادها و تحولات ایدئولوژیک در جامعه‌ی دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی کردستان عراق می‌پردازد. از دیدگاه تحلیل گفتمان نگرش‌های نویسنده را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌توان اینگونه شرح کرد: نویسنده با استفاده از عنوان رمان درصدد نشان‌دادن بی‌ثباتی و تقابل‌های ایدئولوژیک است. نویسنده با استفاده از رویدادهای سیاسی به مانند جنگ‌ها و کشتارها در کنار هم نوعی هم‌نشینی واژگانی ایجاد کرده است که سعی دارد دیدگاه‌های خود را در مورد فضای بحرانی و موقعیت مکانی جامعه خود به تصویر بکشد. هم‌نشینی واژگانی با حوادث سیاسی که در توصیفات رئالیسم جادویی نویسنده بیان می‌شود، کاملاً در تعامل هستند. در بخش تفسیر از دیدگاه بینامتنی و کاربرد روایت‌ها در متن به عنوان گفتمان جاری و شرح ماجراها و حوادث، کاملاً در تعامل با تحولات سیاسی شکل گرفته‌اند. جریان‌های گفتمانی و ایدئولوژیکی همچون فاشیسم بعثی، غلبه‌ی افکار کمونیستی، جنگ تحمیلی ایران و عراق، جنگ‌های داخلی، افراط‌گرایی اسلامی، پدیده‌های نوظهوری دنیای مجازی و پدیده‌ی مهاجرت و پناهندگی از مهمترین جریان‌هایی هستند که نویسنده در داستان خود قرار داده است که با بافت روایی رمان هماهنگی دارد.

در سطح تبیین با برجسته کردن حوادث سیاسی و پیامد آن‌ها نویسنده سعی کرده است به نقد آشفتگی‌های سیاسی-تاریخی‌ای بپردازد که این گفتمان‌ها ایجاد نموده‌اند. نویسنده در سطح فرم و ساختار روایی رمان، سعی داشته است با منقطع کردن رویدادها، ایدئولوژی‌ها را مجزا و آنها را برحسب موقعیت زمانی و مکانی به چالش بکشد. نمود عینی این امر آن است که بعد از روایت کردن هر فصل، حافظه تاریخی شخصیت اصلی رمان پاک می‌شود. دستاویز این قضیه در استعاره باد است که سبب سیالیت و عدم تداوم ایدئولوژی‌ها و به طبع ناکارآمدی آنها در تثبیت وضعیت آن دوره از تاریخ کردستان عراق است. الهام‌گیری نویسنده از سبک رئالیسم جادویی دال بر این مدعا است؛ به این شیوه که نویسنده سعی دارد با اتخاذ استراتژی‌های متنی این وضعیت تاریخی را که با سانسور، خفقان و آشفتگی نشان داده و در پی دگرگونی ساختار و اوضاع کنونی باشد. بختیار علی راوی تاریخی-سیاسی است که توانسته است نقدهای خود را در قالب شخصیت اصلی از اوضاع موجود در منطقه ارائه دهد. این رمان درصدد نوعی تبیین و تحلیل امور در ساحت‌های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی و نقد وضعیت موجود، و سرگشتگی سوژه و ملت کُرد در کردستان عراق دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی است. سرگشتگی در انتخاب ایدئولوژی، سرگشتگی ناشی از جنگ و آوارگی، سرگشتگی ناشی از تسلط فاشیسم بعثی و ایدئولوژی‌های متناقض با جامعه کردستان مضمون اساسی و بنیادین این اثر است. نویسنده نه در پی بازتولید هیچ یک از ایدئولوژی‌های مطرح شده، بلکه در پی نقد آنها است. نویسنده در بخش پایانی به طور تلویحی سعی کرده است با ارائه دیدگاهی انسان‌مدارانه، به ارزش‌های انسانی مانند احترام، کرامت انسانی بپردازد تا سوژه و ملت کرد از این سرگشتگی‌های رهایی یابد.

منابع

فارسی

- احمدزاده، هاشم. (۱۳۸۶). *از رمان تا ملت: پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و کردی*، ترجمهٔ بختیار سجادی، سنندج، ناشر: دانشگاه کردستان.
- امینی شلمزاری، زهرا و همکاران. (۱۴۰۰). «تحلیل نقش موقعیت در دانش‌های بلاغی و تحلیل انتقادی گفتمان با محوریت خسرو و شیرین نظامی». *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، ۱۳ (۳)، ۲۶-۱.
- سرایبی، حسن و همکاران. (۱۳۸۷). «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تاکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ۲ (۳)، ۸۴-۱۰۵.
- طایفی، شیرزاد و محسن رحیمی. (۱۳۹۵). «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی»، *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ۲ (۲)، ۸۱-۱۰۲.
- عبداللهیان، سمیه و هیوا عبدی. (۱۳۹۹). «تحلیل رمان *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی: خوانشی ساختگرایانه از منظر لوسین گلدمن»، *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ۶ (۱)، ۲۳-۹.
- علی، بختیار. (۱۳۸۸). *عمومیم جمشید خان (مردی که باد همواره او را همراه با خود می برد)*. ترجمه کریم مجاور. نشر افراز.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ۴ (۱۶)، ۸۲-۱۰۶.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- هدایت، عثمان و همکاران. (۱۴۰۱). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان *آخرین انار دنیا*». *پژوهش‌های میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی*، ۱ (۱).
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۲). *ساخت متنی و گفتمانی رباعیات خیام و منظومه‌ی انگلیسی فیتز جرالده*، شانزده مقاله در *زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه*، شیراز. نوید.
- یورگنسن، فیلیپس. (۱۳۹۱). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

English

- Hawezi, D. J. (2016). *Jamshid Khani Mamm- Ka Hamisha Ba lagal Khoida Daibrd as an example of Magic realistic Novel. International Journal of Kurdish Studies, Special Issue, 38-57. DOI: 10.21600/ijoks.278417.*
- Richardson, John E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave Publishing.